

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

89

Case No. 317Date of filing: 9. Mar 88

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Mr Mostafaei
- Date 9. Mar 88
_____ pages in English 8 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

89

بنام خدا

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL		دیوان داری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED		
Date	9 MAR 1988 ۱۳۶۶ / ۱۲ / ۱۹	تاریخ
No.	317	شماره

پرونده شماره ۳۱۷

شعبه یک

حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸

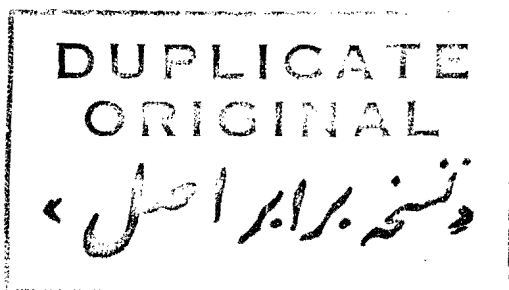
سولا تایلز، اینکورپوریتد،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.



نظر مخالف محسن مصطفوی

من با رای پرونده حاضر بدلائلی که ذیلا بیان می‌کنم موافق نیستم.

۱ - خواهان ثابت نکرده است که از تاریخ بوجود آمدن ادعا یعنی ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ تا تاریخ صدور بیانیه مستمرا مالک دعوی بوده است بعلاوه با فرض قبول تشکیل سولا تایلز در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۷۹ مدارک ارائه شده بهیچ وجه دلالت بر این ندارد که ۵۱ درصد از سهام آن در تاریخ بوجود آمدن ادعا متعلق به افراد آمریکائی بوده است زیرا مدارک مزبور عبارتند از:

الف: یک گواهی صادره از طرف بانک و شهادتنامه‌ای توسط یک کارمند بانک دائر به اینکه مبلغ ۲۳،۳۳۵ دلار توسط برادران سولمون و آقای حاخام اف بین ۲۱ تا ۲۵ مه ۱۹۷۹ در یک حساب مشترک شخصی بحساب گذارده شده است.

ب: یک گواهی و شهادتنامه‌ای مشعر بر اینکه در ۲۱ ژوئن ۱۹۷۹ حسابی بنام سولا تایلز مفتوح گردیده و مبلغ ۲،۶۰۰ دلار در آن سپرده شده است.

هیچیک از این مدارک نمی‌تواند دلالت بر مالکیت مستمر ۵۱ درصد سهام از طرف اتباع آمریکائی داشته باشد. اگر تمام تردیدات موجهی را که در تشکیل این شرکت وجود دارد که آیا واقعا بمنظور یک فعالیت تجاری بوجود آمده یا آنکه چتری است مصنوعی تا شرکت ایرانی را در قالب آمریکائی جلوه دهد بکناری گذاریم و با اکثریت همصدا شویم که "محرز گردیده که ۵۱ درصد سهام سولا از ششم سپتامبر ۱۹۷۹ متعلق به اتباع ایالات متحده بوده است" با توجه به اینکه دعوی در ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ بوجود آمده قبول صلاحیت دیوان مغایر است با بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل که مقرر می‌دارد: "ادعاهای اتباع ایران و یا ایالات متحده برحسب مورد عبارت است از ادعاهائی که از تاریخ بوجود آمدن ادعا تا تاریخ رسمیت یافتن این بیانیه مستمرا" در اختیار اتباع آن کشور بوده‌اند" زیرا بهیچ وجه محرز نیست در ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ اتباع آمریکائی سهمی معادل پنجاه درصد یا بیشتر سرمایه در سولا تایلز داشته‌اند. استدلال اکثریت نیز بر اینکه "خوانده بهیچ مدرکی که مغایر با این نظر باشد استناد نکرده است" نمی‌تواند معتبر باشد چه خوانده در این موضع تکلیفی بر ارائه مدرکی ندارد زیرا دیوان که باید صلاحیت خود را تشخیص دهد لازم است با توجه به دلائل ارائه شده توسط خواهان و تطبیق آن با مقررات ملاحظه نماید آیا صلاحیتی برای رسیدگی به این دعوی دارد یا خیر، نه آنکه تعهدی بر خوانده بار نماید.

نکته مهم دیگری که از نظر صلاحیتی وجود دارد اینست که آیا دارائی سیمات بنحو قانونی و درست به سولا منتقل شده است تا سولا بتواند به ادعای مصادره طرح دعوی نماید؟ در اینکه

آقای حاخام اف بموجب مقررات اساسنامه سیمات می‌توانسته است دارائیهای شرکت را واگذار نماید تردیدی بنظر نمی‌رسد لکن مسلم آنست او تکلیف داشته اختیارات خود را در محدوده مقررات قانونی اعمال نماید. سیمات شرکتی ایرانی بوده و معاملات آن تابع مقررات ایران بوده‌است. بعلاوه تردید نیست که بموجب اصول شناخته شده حقوق بین الملل قانون حاکم بر نقل و انتقال سهام قانون محلی است که سهام در آنجا انتشار یافته و اقامتگاه شرکت در آنجا است (رجوع شود به: Cheshire & North's, Private International Law, 10th edition, pp. 555-6) بموجب ماده ۱۰۳ قانون تجارت ایران انتقال سهام انجام نمی‌شود مگر آنکه بموجب سند رسمی صورت گیرد و بموجب ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی ایران "اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است". البته اکثریت نیز معتقد است "تردیدی نیست که برای رسمی کردن سند بنحو صحیح عمل نشده‌است" اما اضافه می‌نماید دولت ایران را نمی‌توان

"مجاز دانست که در برابر سولا به این نقیصه استناد نماید، زیرا خود آن دولت مسبب اوضاع و احوالی بوده که رعایت اکید الزامات رسمی قانون را غیرممکن می‌ساخته‌است. آقای حاخام اف نمی‌توانست به ایران مراجعت نماید و وکالتنامه‌ای هم که به خانم الیاسی داده بود تا در غیاب او سیمات را اداره کند، فاقد اعتبار اعلام شده بود".

درخصوص ادعای ارائه سند انتقال نیز اکثریت استناد می‌کند به اظهارات آقای حاخام اف:

"وی توضیح داد که چگونه متن فارسی سند انتقال را نزد کنسول ایران در سانفرانسیسکو برده و درحضور او آنرا امضاء کرد و سپس سند به مهر و امضاء کنسول نیز رسید. کنسول ایران اصل سند را نزد خویش نگه داشت و با آنکه ابتدا مایل نبود، معهذا یک نسخه فتوکپی آنرا به آقای حاخام اف تسلیم کرد".

باوجود آنکه خواننده گواهی به دیوان معرفی کرد که در آن تاریخ مأمور سیاسی کنسولگری ایران در ایالات متحده بود و وی بوضوح گواهی داد مهربی که در آن موقع توسط

کنسولگریها بکار می‌رفت شکل دیگری داشت و تصدیق چنین اسنادی خارج از حدود و وظایف کنسول بود و حتی آقای حاخام اف نیز ضمن اظهارات خود بیان داشت کنسول به او گفته بود تصدیق چنین اسنادی از وظایف او نیست، با آنکه این گواه نمونه‌هائی از نحوه^۶ تصدیق اسناد ارائه داد که چگونه در ظهر اسناد و با چه عباراتی تصدیق صورت می‌گیرد که در سند ارائه شده هیچیک از آنها رعایت نشده‌بود و بعنوان شخصی که با امضات کنسول آشنائی داشت تصریح نمود این امضا شباهتی به امضای وی ندارد معبذا متأسفانه اکثریت هیچ نامی از این گواه در استدلالات خود نمی‌آورد و تنها به اظهارات آقای حاخام اف و گواه وی که در واقع کارمند او بود استناد می‌کند. بعلاوه استناد به وکالتنامه خانم الیاسی و ادعای ابطال آن نیز بیوجه است زیرا این وکالتنامه بصراحت متن آن ناظر بوده‌است به وکالت "درمورد رسیدگی به کلیه اموال منقول و غیرمنقول موکل و انجام هرگونه معامله اعم از قطعی و شرطی و رهنی و اجاره... و مراجعه به بانکهای مختلف ایران و دریافت اصل و فرع سپرده و پس‌اندازهای موکل..." و هیچ ربطی به اداره امور شرکت سیمات و یا حسابهای بانکی آن نداشته و منحصر است به اموال شخصی آقای حاخام اف. ولی متأسفانه در ترجمه انگلیسی این وکالتنامه که به دیوان ارائه شده و اصل آن به فارسی و فرانسه است با افزودن کلمه Business آنرا به امور شرکت مربوط کرده و بدین ترتیب مستندی برای اثبات ادعای خود ساخته‌اند. موقعیت طرفین از نظر استدلال در چنین حالی است که همکاران من اعلام می‌دارند:

"دیوان متقاعد شده‌است که آقای حاخام اف از جانب سولا کلیه تلاشهای ممکن را تحت آن شرایط بعمل آورد تا طبق الزامات رسمی قانون عمل کرده، اطمینان حاصل نماید که مقامات ایرانی از واگذاری مورد بحث مطلع گردند و قطع نظر از نتیجه این امر در مورد اشخاص ثالث، انصاف نیست که تنها بصرف آنکه اقدامات آقای حاخام اف از نظر الزامات رسمی قوانین ایران کافی نبوده، واگذاری مذکور از لحاظ دولت ایران فاقد اعتبار محسوب گردد!"

۲ - اکثریت در ارزشیابی ادعاها در ماهیت با این فرض وارد می‌شود که خواهان جهت ارائه اسناد و مدارک اثبات ادعا در موقعیت نامناسب قرار داشته و بنابراین از لحاظ وظیفه اثبات

دعوی نمی‌توان از وی انتظار داشت بهترین ادله را برای اثبات ادعای خود ارائه دهد. در صورتیکه مدارک موجود در پرونده قویاً نشان می‌دهد خواهان کاملاً قادر به ارائه اسناد و مدارک کافی بوده لکن از آنجا که این مدارک را بضرر خود می‌دانسته بعهد از ارائه این اسناد بعذر عدم دسترسی امتناع نموده‌است و لذا دیوان می‌بایست بجای آنکه وی را معاف از ارائه مدارک بیشتر نماید این امتناع از ارائه دلیل را بضرر او بکار گیرد و اجازه ندهد او از این کار خلاف واقع منتفع گردد. آقای حاخام اف خود در صفحه ۳ شهادتنامه‌اش تصریح می‌کند «بنابراین تا آنجا که می‌توانستم اسناد و مدارک مربوط به کار خود را در دو چمدان جمع آوری کرده با آخرین پرواز تهران را بسوی اسرائیل ترک نمودم». در صورتیکه وی جز تعداد معدودی صورتحساب آنهم بطور ناقص ارائه نداده‌است. ادعای آنکه قسمتی از این مدارک در ایران مانده‌است بکلی نادرست می‌باشد زیرا هنگامیکه مامورین کمیته باتفاق کارمندان آقای حاخام اف بمنزل وی رفته و از اشیاء باقیمانده با حضور آندو تن صورت برداری کرده‌اند هیچ سندی در آنجا یافت نشده‌است. از هنگامیکه آقای حاخام اف در ژانویه ۱۹۷۹ ایران را ترک کرد تا ماه ژوئن که مصادره ادعائی عنوان شده‌است یعنی حدود شش ماه در تمام مدت بین آقای حاخام اف و کارمندان وی رابطه برقرار بوده و تردید نیست اگر بازهم مدرکی در ایران باقی مانده‌بود برای او ارسال می‌شد. بالاخص که آقای حاخام اف طی شهادتنامه خود اظهار می‌دارد «با واگذاری سیمات تحت کنترل کامل سولا تایلز که یک شرکت آمریکائی بود فکر می‌کردم شرکت آمریکائی قادر خواهد بود یا کار را در ایران ادامه داده و یا می‌تواند اموال باارزش سیمات را محفوظ نگه دارد». بنابراین تردیدی نیست برای چنین واگذاری که ادعا شده‌است در ماه مه واقع شده، در صورتیکه با نیت درست صورت گرفته باشد، نه با صحنه سازی، نیاز به مدارک کامل شرکت داشته است و چون آقای حاخام اف نیز اظهار می‌دارد هرروز با کارمندانش تماس تلفنی داشته‌است و بنابراین، باوجود مراودات پستی، هیچ امری او را از دسترسی به مدارکش باز نمی‌داشته است. آقای حاخام اف حتی از ارائه ترازنامه‌ایکه در متن سند ادعائی واگذاری به آن اشاره شده امتناع کرده‌است. ما همگی در جلسه استماع شاهد این صحنه بودیم که وقتی آقای فکرتی اظهار می‌کرد از آنجا که آقای حاخام اف کرایه منزل خود را نپرداخته بود وی بحکم

دادگاه قصد توقیف اموال او را نمود، با وجود آنکه پرداختن یا نپرداختن کرایه ربطی بکار دیوان نداشت آقای حاخام اف بلافاصله دسته چکی ارائه داد تا ثابت نماید او همیشه کرایه خود را پرداخت می کرده است. این دقت در حفظ اسناد برای یک بازرگان امری غیرمتعارف نیست و یقیناً تنها اختصاص به کرایه منزل ندارد. بنابراین تردید نیست خواهان با عدم ارائه اسناد خواسته است مبلغ بیشتری را مورد مطالبه قرار دهد. درست است که خوانده مدارک مربوط به حساب بانکی خواهان را خارج از موعد ثبت نمود لکن اختلاف بین مبلغ موجودی اعلام شده از طرف بانک و مبلغ ادعا شده از طرف آقای حاخام اف بوضوح نشان دهنده نیت مذکور است. بنابراین وقتی دیوان چنین دلائلی را درپیش رو دارد نباید آنها را ندیده بگیرد و به خواهان اجازه دهد از ادعای خود مبنی بر عدم دسترسی به دلائل سوء استفاده نماید.

درست است که در رای حاضر کوشش شده است تا ادعای خواهان با مقایسه با گزارش آقای باریلی و شهادت آقای موراتوری سنجیده شود لکن متأسفانه همکاران من نه تنها تجزیه و تحلیل این شهادت و گزارش را ضروری ندانسته تا اشکالات آن روشن شود بلکه با برداشت عجیبی که از شهادت آقای فکرتی کرده اند این شهادت را در طریق اثبات ادعای خواهان سوق داده اند. همانطور که در متن رای آمده است

"در جلسه استماع این پرونده، آقای نورالدین فکرتی، وکیل مالک ساختمانی که در تهران در اجاره سیمات بود و از طرف مالک به وی دستور داده شده بود که بمنظور وصول اجاره بهای معوقه اقدام قانونی کند، شهادت داد. نامبرده اظهار داشت که پس از گرفتن حکم بنفع موکل خویش، اقدام به گرفتن حکم توقیف نمود و بمنظور ارزشیابی اموال موجود و تامین مبلغ بدهی، مورد اجاره را بازدید کرد. آقای فکرتی اظهار داشت که توانست خط تلفن نمایشگاه را ضبط نماید، ولی اشیاء دیگری که واجد ارزش باشد، وجود نداشت. نامبرده اضافه کرد که چنانچه دارائیهای شرکت مصادره شده بود، دیگر امکان نداشت که اجازه اجرای قرار توقیف داده شود."

از این اظهارات، اکثریت دیوان بلافاصله چنین برداشت می کند:

"اظهارات آقای فکرتی مبنی بر آنکه چیزی جز تلفن در دفتر سیمات وجود نداشت، کاملاً با این نظر منطبق است که اموال شرکت قبلاً"

مصادره شده بوده است. به نظر دیوان، مدارک آنچنان قوی و موثر نیست که استدلال خواننده را دایر بر اینکه صاحبان سیمات شرکت را بحال خود رها کرده بودند، تأیید نماید.

دیوان متأسفانه به این نکته توجه نکرد که اگر اموال شرکت مصادره شده بود خط تلفن باارزش آنهم در محل تجاری رها نمی شد و یقیناً مصادره این خط تلفن اگر مقدم بر سایر کالاها نبود همراه سایر کالاها صورت می گرفت. دیوان ظاهراً فراموش کرده است که خواننده فیلمی از راه وصول به انبار مورد ادعای خواهان ارائه داد تا نشان دهد آنگونه که آقای پورابراهیمی کارمند خواهان مدعی شده است قابل عبور برای کانتینر نبود. در آن فیلم آقای ابراهیمی که نمایندگی فروش سیمات را داشت توضیح داد که آقای حاخام اف چگونه اموال خود را از ایران خارج کرد. از نمایش این فیلم هیچ انعکاسی در این رای داده نشده است. مهمتر اینکه وقتی از خانه آقای حاخام اف بازرسی بعمل می آید جز تعدادی اشیاء بی مصرف اسقاط و مستعمل مشاهده نمی شود. اما متأسفانه در رای این موضوع بنحوی بیان می گردد که موید مصادره کالای مفروض موجود در انبار تلقی شود. (رجوع شود به بند ۳۶ رای). حال آنکه اشیاء موجود در منزل آقای حاخام اف طبق همان صورت مجلس به آقای پورابراهیمی سپرده می شود لکن این اقدام در متن رای منعکس نمی گردد.

با توجه به اینکه آقای باریلی طی نامه مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۳ خود به آقای حاخام اف می نویسد: "شما ارزش دارایی شرکت خود را ۷۵۰،۰۰۰ دلار آمریکا برآورد کرده اید" اکثریت نتیجه گیری می کند:

"ارزشی که یک سرمایه گذار بالقوه و جدا" علاقمند به سرمایه گذاری، براساس یک نظر تخصصی قابل می شود، می تواند مقدماتاً برای دیوان ملاک و مبنای مطمئنی جهت تقویم ارزش سیمات در اواخر سال ۱۹۷۹ باشد".

از آنجا که در گزارش آقای باریلی ارزش شرکت سیمات تنها از جنبه حقوقی بررسی

شده بود نه جنبه مالی لذا با توجه به اینکه این نامه متجاوز از چهار سال بعد از بازرسی آقای باریلی نوشته شده یک مدرک همزمان و بعنوان یک ارزشیابی "سرمایه گذار ... جدا" علاقمند به سرمایه گذاری "تلفی نمی شود. البته می تواند بعنوان یک شهادت تلفی گردد ولی باید توجه داشت که در قبال این شهادت، از طرف خواننده نیز سه تن به ادای شهادت پرداختند که دیوان در مورد گواهی دو تن آنان هیچ نامی از آنها در رای خود ذکر نکرد و در مورد گواهی آقای فکرتی نیز به آن اظهار نظر غریب پرداخت که قبلاً ذکر آن رفت. هرچند آقای موراتوری نیز همان مضامین آقای باریلی را تکرار کرد لکن وی دخالتی در ارزشیابی سیمات نداشت و تنها مسموعات خود را از آقای باریلی بیان داشت. بدین ترتیب چنین شهادتهائی نمی تواند موید ارقامی باشد که خواهان پرونده از روی حافظه خویش آنهم با وجود امکان تهیه مدارک مکتوب تهیه می کند. با توجه به اینکه کاشیها از ایتالیا خریداری می شد برای خواهان بسادگی ممکن بود رونوشت سفارشها و مدارک ارسال کالا و صورت پرداخت وجوه را تهیه و به دیوان ارسال کند نه آنکه پس از چهار سال که از بازدید یک مشاور حقوقی می گذرد بخواهد تا یک نظریه مالی غیرمستند ارائه کند. من تعجب نمی کنم که خواهان برای اثبات دعوای خود به این مستندات متوسل می شود، من از دیوان تعجب می کنم که این مستندات را می پذیرد و براساس آن رای محکومیت خوانده را صادر می کند.

لاهور، ۱۹ اسفند ماه ۱۳۶۶، ۹ مارس ۱۹۸۸

سید محسن مصطفوی

سید محسن مصطفوی